t.me/DaneshSad

درس یازدهم: آن شب عزیز (معنی کنایات و جملات مهم)

-آفتاب چشم هایتان را می زد.

قلمرو فکری: خورشید چشم‌هایتان را اذیت می کرد.

-دستتان را بر چشم های درشتتان حمایل کرده بودید.

قلمرو زبانی: حمایل: نگه‌دارنده، محافظ؛ حمایل کردن: محافظ قراردادن چیزی برای چیز دیگر.

قلمرو فکری: دست‌هایتان را روی چشم‌هایتان را محافظت کرده بودید.

-طفره می رفتید ولی اصرارهای من که بوی التماس می داد عاقبت شما را متقاعد کرد.

قلمرو زبانی: طفره‌رفتن: خودداری کردن از انجام کاری از روی قصد و با بهانه‌آوردن، به ویژه خودداری کردن از پاسخ صریح‌دادن / متقاعد: مجاب‌شده، مجاب، قانع‌شده؛ متقاعد کردن: مجاب کردن و وادار به قبول امری کردن، به سؤالی یا کشاندن موضوع به موضوعات دیگر

قلمرو فکری: شما بهانه می آوردید و مقاومت می‌کردید اما خواهش‌های من سرانجام شما را قانع کرد.

-سجده بهترین حالتی بود که می توانست مرا با خاک همسان کند.

قلمرو فکری: با سجده خود را مانند خاک در برابر عظمت پروردگار پست و کوچک می کردم.

-خواب را مزمزه کنید ولی سیر نخوابید

قلمرو فکری: چُرت کوتاهی بزنید اما به خواب عمیق فرو نروید، خوابتان سبک باشد.

صدای مهیب توپخانه ... صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود هضم می کرد:

قلمرو فکری: صدای ترسناک توپخانه صدای ضعیف کلاش را محو می کرد.

-بنای خود را بر دویدن گذاشتم.

قلمرو فکری: تصمیم گرفتم بدوم.

آخرین رمق هایشان را در اخرین قشنگ هایشان می ریختند و شلیک می کردند:

قلمرو فکری: تا پای جان و تا جایی که توان داشتند می جنگیدند.

کنایه ها

س۲: دست خودم نبود: اختیاری نداشتم

س۲ : پاهایم سست شده بود: احساس ضعف و ناتوانی می کردم، توان حرکت نداشتم

t.me/DaneshSad

س۲: قلبم می‌لرزید: می‌ترسیدم و مضطرب و آشفته بودم.

س۳: توان اینکه قدم از قدم بردارم، نداشتم : توان حرکت وانجام کاری نداشتم.

س٤: حرف شما را زیر پا گذاشته بودم: بی‌توجهی کردن و انجام ندادن فرمان شما.

س۱۰: مدیر را کلافه کردم: مدیر را ناراحت و سردرگم کرده بودم.

س ۱۲: حتی سر هم نزده اید: مراجعه نکرده اید، نرفته اید.

س۱۵: آفتاب چشمتان را می زد: آفتاب چشمتان را اذیت می کرد.

س۱۸: به سویتان خیز بردارم: کنایه از با سرعت به سویتان بیایم.

س۲۰: گوشه ای کز کرده بودم: در گوشه ای خودم را جمع کرده و نشسته بودم.

س ۲٤: گرم و پورشور حرف می زدید: صمیمی و پرهیجان صحبت می کردید.

س۲٦: صلوات بچه ها فرونشست: صلوات فرستادن تمام شد.

س ۲۷: دلم را گرم کرد: امیدوار و مطمئن شدم. (چهار جزیی : مفعول – مسند)

س۲۷: از جا کنده شدم: با سرعت بلند شدم.

س۲۹: همدیگر رادر آغوش فشردیم و بوسیدم: بغل کردیم و ابراز محبت کردیم.

س۳۱: خبر قابل عرضی نداشتم: خبر مهم و گفتنی نداشتم.

س۳۳: بوی حمله می آید: نشانه انجام یک حمله است.(بوی چیزی آمدن: کنایه از احتمال وقوع آن امر)

س٤۰: طفره می رفتید: خودداری می کردید و انجام نمی دادید.

س٤۱: شما را متقاعد کرد: شما را قانع کرد.

س٤٤: خودم را گم کنم: خود را پنهان کنم.

س ٤٤: با خدای خود به درد دل بنشینیم: به مناجات و بیان مشکلات بپردازیم.

س٤٦: شبح شما را تعقیب می کردم: آهسته در تاریکی سایه شما را تعقیب می کردم.

س٤۸ : جای دنجی بود: جای خلوت و آرامی بود.

س٥۹: به چشم نمی آمد: دیده نمی شد.

س٥۹: اطراف را برانداز کردم: زیر نظر گرفتم و بررسی کردم.

س٦۲: به حال خودتان نبودید: حالت عادی نداشتید.

س٦۳: در این دنیا نبودید: در حالت عادی نبودید، از خود بی خود شده بودید.(حالت معنوی)

س۷۱: باران بی امان باریده بود: باران شدید باریده بود.

س۷۱: سنگرها را آب برداشته بود: سنگر پر از آب شده بودند.

س۷۲: سیرِ خواب نباید شد: کامل و عمیق نخوابید

س ۷۲: خواب را مزمزه کنید: سبک و اندک بخوابید.

س۷۷: مثل برق و باد خودم را به سنگر برسانم: خیلی سریع خودم را به سنگر برسانم.

س۸۱: بچه ها که می افتادند: تیر می خوردند، زخمی می شدند.

س۸۳: آن قسمت را بیشتر آتش به پا می کرد: آن قسمت که بیشتر شلیک می کرد.

س۸۵: از دست آن، ذله شده بودند: از دست آن، خسته و عاجز شده بودند.

t.me/DaneshSad

س۸۸: **خوب بلدی آتیش خاموش کنی:** در نابودی تیربار دشمن مهارت داری.

س۸۹: **دو تا تکبیر دیگه بگی، کار تمومه:** پیروز می شویم.

س۹۰ : **عشق کردم:** لذت بردم .

س۹۰: **بال درآوردم:** خیلی خوشحالی شدم.

س۱۰۱: **مرا درهم پیچاند:** احساس درد شدیدی کردم.

س۱۰۲: **این بار جگرخراش تر:** بسیار دردآور.

س۱۰۷: **ادامه حمله را در دست بگیرد:** بر عهده بگیرد.

س۱۰۸: **به من تشر زدید:** خشونت آمیز و تند حرف زدید.

س۱۱۰: **خاموش شدید:** شهید شدید.

نقش برخی ضمایر پیوسته در درس

مضاف‌الیه	قلبم می لرزید./ خودتان می‌دانید. / معلمم بودید/ عشقم به این بود. / حرفتان را بشنوم / فرمانتان را ببرم/ گرفتن حقوقتان./ آفتاب چشمهایتان را می زد./ دستتان را بر چشمهایی درشتتان حمایل کرده بودید/ دست دیگرتان.../خودتانید./ به سوی‌تان خیز بردارم/ وقتی حرف‌هایتان تمام شد/ شوخی از کلامتان نمی‌افتاد/ از صحبت‌هایتان پیدا بود./ اسم و فامیلم / هیچ چیز به شاگردانتان دریغ نداشتید/ در عمرم شنیده بودم./ از لحنتان پیدا بود/ به حال خودتان نبودید./همیشه بر همه چی‌تان مسلط باشید./ اطرافتان که خلوت شد./ به سمت سنگرتان راه افتادید./ تفنگم را بردارم./ همه تلاششان این بود./ آخرین رمق‌هایشان / آخرین فشنگ‌هایشان / یک خشاب فشنگم / چشمتان به من افتاد/ دلم نمی‌خواست/ مرا از خودتان دور کنید./ از یادتان بروم/ از دستتان افتاد/ به دستتان بدهم / سرتان را توانستم در دست بگیرم./ تیر خورده بود به جناق سینه‌تان به زیر قلبتان./ دستورتان را اطاعت کنم./ آخر کلامتان یا مهدی بود.
متمم	وقتی یقینم شد.(برای من یقین شد.) پاسخی که آماده کرده بودم، تحویلتان می دادم.(به شما تحویل می دادم.)
مفعول	دوستتان دارم. (شما را دوست دارم) همان دم شناخته باشیدم (من را شناخته باشید.) تعقیبتان کردم. (شما را تعقیب کردم.) می بایست پیدایتان می کردم.(شما را پیدا می کردم.) تا من بگیرمتان، بر زمین افتادید.(تا شما را بگیرم.) موظف‌شان کردید. (آنها را موظف کردید.)

DaneshSad دانش صد

t.me/DaneshSad

کارگاه متن پژوهشی درس یازدهم

قلمرو زبانی

۱–با توجه به متن درس، معنای واژه‌های زیر را بنویسید.

معبَر (.....**محل عبور، گذرگاه**.....)

ذلّه شدن (.....**عاجز و درمانده شدن**.....)

۲– شش واژه مهم املایی از متن درس انتخاب کنید و به کمک آنها ترکیب‌های وصفی یا اضافی بسازید.

۱–محوّطه: محوّطهٔ باغ (ترکیب اضافی) ۲- موضع: موضعِ دشمن (ترکیب اضافی) ۳ -تعقیب: تعقیبِ سپاه (ترکیب اضافی) / ۴- تل: تلِّ خاکی (ترکیب وصفی) ۵- اصرار: اصرارِ بی جا (ترکیب وصفی) ۶- جثّه: جثّهٔ کوچک (ترکیب وصفی)

۳–در بند پنجم، زمان فعل ها را مشخص کنید.

شد= ماضی ساده / فرونشست = ماضی ساده / آمدید = ماضی ساده/شناخته باشید = ماضی التزامی /کرد = ماضی ساده / شدم = ماضی ساده / دویدم = ماضی ساده /بگویم = مضارع التزامی/ گشودید = ماضی ساده/ لبخند زدید = ماضی ساده/ گفتید = ماضی ساده /تعجب کردم = ماضی ساده /از یاد نبرده‌اید = ماضی نقلی/ فشردیم = ماضی ساده/ بوسیدیم = ماضی ساده

٤––برای کاربرد هر یک از ضمایر زیر، جمله‌ای مناسب از متن درس بیابید؛ سپس مرجع ضمیرها را مشخص کنید.

– ضمیر پیوسته (متصل): **وقتی حرف‌هایتان تمام شد. (تان: معلم)**

–ضمیر گسسته (جدا):**من با فاصله‌ای نه چندان دور سعی کردم که پا جای شما بگذارم.(من: راوی - شما: معلم)**

قلمرو ادبی

۱– با توجه به متن درس :

الف) دو «کنایه» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

۱- حرف شما را زیر پا گذاشته بودم: سرپیچی و بی اعتنایی کردم. ۲-دلم را گرم کرد: امیدوارم ساخت.

ب) یک نمونه «حس آمیزی» مشخص کنید. **بوی التماس، گرم حرف زدن ، صدای خشک، زمزمه لطیف**

۲– فضاسازی، در کدام قسمت از متن درس، نقش مؤثّری در پیشبرد داستان داشته است؟

بند نخست- در این بند، فضاسازی به‌گونه‌ای انجام شده که خواننده در همان آغاز در حال‌وهوای داستان قرار می گیرد. اشاره به رابطه طولانی مدت شاگرد و معلم، ایجادحس صمیمیت و احترام و توصیف‌های احساسی، ذهن خواننده را برای درک پیوند عاطفی شخصیت‌ها و ورود به ماجرای اصلی آماده کرده است.

قلمرو فکری

۱– سروده‌های زیر را از نظر محتوا بررسی کنید و درباره ارتباط هریک از آنها با متن درس به اختصار توضیح دهید.

الف)کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت حیثیت* مرگ را به بازی نگرفت! سیّد حسن حسینی

*حیثیت: آبرو، ارزش و اعتبار اجتماعی که باعث سربلندی و سرافرازی می‌شود.

مضمون این سروده شجاعت و شهامت رزمندگان است که در راه وطن،جان خود را فدا می کنند و از مرگ

t.me/DaneshSad

نمی هراسند. متن درس هم در ارتباط با همین موضوع است.

ب) برای وصف میدان های پر مین برای وصف خال و زلف چین چین

نه در شیراز و نه در شهر گنجه «نظامی» می شوم در «قصر شیرین» علی سهامی

این سروده به طور غیرمستقیم رشادتِ رزمندگان را توصیف می‌کند که در دفاع از وطن، ترک آسایش کرده و عاشقانه به استقبال خطر رفته اند و در آنجا صحنه های زیبا و حیرت انگیزی خلق می کنند. در متن درس هم شاهد حضور داوطلبانهٔ معلم و دانش آموز در جبهه هستیم که عاشقانه در راه وطن مبارزه می کنند.

۲- سروده زیر با کدام قسمت از متن درس مناسبت دارد؟

هر سال چو نوبهار خرم بیدار شود ز خواب نوشین

تا باز کند به روی عالم دیباچه* خاطرات شیرین *دیباچه: آغاز و مقدمه هر نوشته

از لاله دهد به سبزه زیور ای دوست، مرا به خاطر آور! محمدتقی بهار

مفهوم : توصیه به حفظِ یاد و خاطره دوستان

با بند آخر درس ارتباط معنایی دارد. (افتخارم این است که خودم با پای لنگ .....زنده ام آقا!)

شعرخوانی: شکوه چشمان تو

آه این سرِ بریده ماه است در پگاه؟ یا نه! سر برید ه خورشید شامگاه؟

قلمرو زبانی: آه: شبه جمله / پگاه: صبح زود ، هنگام سحر

قلمرو ادبی: سر ماه، سر خورشید: اضافهٔ استعاری / واج‌آرایی: تکرار مصوت کوتاه«ـِ» /شامگاه، پگاه: تضاد/آه، ماه: جناس

قلمرو فکری: این سر بریدهٔ ماه هنگام سحر است؟ یا نه! این سر بریدهٔ خورشید در زمان غروب است؟

(مفهوم: عظمت و مظلومیت شهید)

خورشید، بی حفاظ نشسته به روی خاک؟ یا ماه بی ملاحظه افتاده بین راه؟

قلمرو زبانی: بی‌حفاظ: بدون حصار و نرده؛ آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشد.

قلمرو ادبی: خورشید: استعاره از شهید حججی / ماه، راه: جناس / ماه: استعاره از سر شهید

قلمرو فکری: آیا این خورشید است که بدون حفاظ روی خاک نشسته؟ یا ماه بدون مراقبت بین راه افتاده است؟

(مفهوم: اشاره به عظمت و غربت شهید)

ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود خورشید رفته است سر شب سراغ ماه

قلمرو ادبی: صبح زود، سر شب: تضاد / «خورشید» در مصراع اول و «ماه» در مصراع دوم: استعاره از سر شهید حججی / واژه‌آرایی: تکرار ماه وخورشید / بیت آرایه متناقض نما دارد.

قلمرو فکری: گویا که ماه، صبحِ زود به دیدن رزمندهٔ شهید آمده است و یا خورشید، شب آمده تا با شهید ملاقات کند.

(مفهوم: عظمت و شکوه شهید)

حُسن شهادت از همه حُسنی فراتر است ای محسن شهید من، ای حُسن بی گناه

قلمرو زبانی: حُسن: زیبایی

قلمرو ادبی: ای حُسن بی گناه: استعاره از شهید

قلمرو فکری: ای محسن شهید! ای شهید زیبای بی‌گناه! زیباییِ شهادت از هر زیبایی بالاتر و برتر است.

(مفهوم: والا بودن مقام شهید)

t.me/DaneshSad

ترسم تو را ببیند و شرمندگی کِشد یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه

قلمرو زبانی: یوسف: نهاد / هیچ: قید

قلمرو ادبی: تلمیح به داستان به چاه افکندن حضرت یوسف(ع) / بیت آرایه اغراق دارد.

قلمرو فکری: می ترسم (یقین دارم) که حضرت یوسف (ع) با دیدن زیبایی تو شرمنده شود. پس به او بگو که اصلا از چاه بیرون نیاید. *(مفهوم: برتری معنوی شهید بر زیبایی ظاهری)*

شاهد نیاز نیست که در محضر آورند در دادگاه عشق رگ گردنت گواه

قلمرو زبانی: شاهد: گواه / حذف فعل «است» به قرینه معنایی در پایان مصراع دوم/محضر: دفترخانه، دادگاه.

قلمرو ادبی: دادگاه عشق: اضافه تشبیهی / واج‌آرایی: تکرار صامت «گ» / محضر، دادگاه، گواه: مراعات نظیر / شاهد: ایهام تناسب (شاهد به معنای زیبارو با واژه «عشق» تناسب دارد.)

قلمرو فکری:برای گواهی شهادت تو، به هیچ شاهدی نیاز نیست؛ زیرا رگ گردنت به شهادت تو گواهی می‌دهد.

(مفهوم: اثبات حقانیت شهید با شهادت)

دارد اسارت تو به زینب اشارتی از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه؟

قلمرو زبانی: اسارت: اسیر شدن

قلمرو ادبی: اسارت، اشارت: جناس / چشمت کشیده راه: کنایه از منتظر بودن./ بیت، تلمیح دارد به واقعه عاشورا و اسارت حضرت زینب (ع)/ واج‌آرایی: تکرار صامت «ش»

قلمرو فکری: اسارت تو مانند اسارت حضرت زینب (ع) است. به شوق دیدن چه کسی چشم به راه هستی؟

(مفهوم: پیوند شهادت شهید حجبی با فلسفه واقعه کربلا)

از دوردست می رسد آیا کدام پیک؟ ای مسلم شرف، به کجا می کنی نگاه؟

قلمرو زبانی: پیک: نامه بر/شرف: بزرگواری، حرمت و اعتباری که از رعایت کردن ارزش‌های اخلاقی به‌وجود می‌آید./ مُسلم: پیرو دین اسلام.

قلمرو ادبی: تلمیح به ماجرای مسلم بن عقیل پیک امام حسین(ع) در کوفه /مسلم: ایهام: ۱-مسلمان ۲-مسلم بن عقیل

قلمرو فکری: در انتظار چه کسی هستی که از دوردست ها بیاید. ای شهیدی که مانند مسلم بن عقیل هستی، به کجا نگاه می کنی؟ *(مفهوم: پیوند شهادت شهید حجبی با فلسفه واقعه کربلا)*

لبریز زندگی است نفس‌های آخرت آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه

قلمرو ادبی: لبریز زندگی است نفس‌های آخرت: متناقض نما / مصراع دوم: تشخیص / مرگ، زندگی: تضاد

قلمرو فکری: ای شهید! تو در لحظهٔ آخر شاد و سرزنده و امیدوار بودی. نه تنها از مرگ نترسیدی بلکه گویی مرگ به تو پناه آورده است. (در کمال آرامش با مرگ روبرو شدی.) *(مفهوم: جاودانگی شهید)*

یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است ای روضه ی مجسّمِ گودال قتلگاه

قلمرو زبانی: مجسّم: به صورت جسم درآمده، تجسم‌یافته./ کربلا: ممیز/روضه: آنچه در مراسم سوگواری اهل بیت پیامبر (ع) و به ویژه در مراسم سوگواری امام حسین (ع) خوانده می‌شود؛ ذکر مصیبت و نوحه‌سرایی.

قلمرو ادبی: بیت تلمیح دارد به واقعهی عاشورا و گودال قتلگاه. یک کربلا: کنایه از بسیار / روضه: استعاره از شهادت شهید/ کربلا، گودال، قتلگاه: مراعات نظیر/ روضه مجسم: استعاره از شهید / واج‌آرایی: تکرار مصوت کوتاه «-»

قلمرو فکری: ای شهید! در چشمان تو شکوه و عظمت کربلا دیده می‌شود. شهادت تو گودال قتلگاه امام حسین(ع)را در ذهن ها مُجسّم می کند. *(مفهوم: پیوند شهادت شهید حجبی با فلسفه واقعه کربلا)*

t.me/DaneshSad

درک و دریافت (شعر خوانی: شکوه چشمان تو)

۱-برای خوانش مناسب شعر، بهتر است ترکیبی از کدام انواع لحن را به کار گیریم؟

لحن عاطفی(تغزلی) و حماسی

۲- توجه به متن شعرخوانی به پرسش های زیر پاسخ دهید.

الف) در بیت های ششم تا هشتم، شاعر به کدام ویژگی های شهید محسن حججی اشاره دارد؟

بیت ششم:عشق به شهادت/بیت هفتم: تحمل رنج اسارات و چشم‌انتظاری/بیت هشتم:شرافتمندی و انتظار دیدار

ب) برای پاسداشت ارزش های قیام عاشورا و راه شهدا چه باید کرد؟

آشنا نمودن جوانان با فلسفه قیام امام حسین (ع) – حفظ ارزش های دفاع مقدس

بقیه واژه‌های درس یازدهم + شعرخوانی

*تشر: سخنی که همراه با خشم، خشونت و اعتراض است و معمولاً به قصد ترساندن و تهدید کردن کسی گفته می‌شود.

*تعلّل: عذر و دلیل آوردن، به تأویق انداختن چیزی یا انجام کاری، درنگ، اهمال کردن.

*جناق: جناغ، استخوان پهن و دراز در جلو قفسه سینه.

*حزین: غم‌انگیز.

*حیثیت: آبرو، ارزش و اعتبار اجتماعی که باعث سربلندی و سرافرازی می‌شود.

*خشاب: جعبه فلزی مخزن گلوله که به اسلحه وصل می‌شود و گلوله‌ها پی‌درپی از آن وارد لوله سلاح می‌شود.

*دنج: ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت‌وآمد..

*شامه: حس بویایی.

*شَبَح: آنچه به صورت سیاهی به نظر می‌آید، سایه موهوم از کسی یا چیزی..

*کلافه: بی‌تاب و ناراحت به علت قرارگرفتن در وضع آزاردهنده؛ کلافه‌کردن: بی‌طاقت و ناراحت کردن.

*گِردان: واحد نظامی که معمولاً شامل سه گروهان است.

*مُصر: اصرارکننده، پافشاری‌کننده.

*مَعبَر: محل عبور، گذرگاه.

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش

چنین گفت موبد به شاه جهان که درد پسر نماند نهان

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: موبد: روحانی زردشتی، مجازاً مشاور/ سپهبُد: سپهسالار، فرمانده سپاه

نکات دستوری: موبد: نهاد/ چنین: قید/ گفت: ماضی ساده/ جمله «درد سپهبد نماند نهان» مفعول برای فعل «گفت» است. / شاه: متمم/ جهان: مضاف‌الیه/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ درد: نهاد/ سپهبد: مضاف‌الیه/ نهان: مسند/ نماند: مضارع اخباری (نمی‌ماند)

قلمرو ادبی: جهان: مجاز از ایران زمین/ موبد: مجاز مشاور/ اغراق در مصراع اول / واج‌آرایی: تکرار صامت «ن» / جهان،